

و ما سئل السائل في قول الحكماء بسيط الحقيقة كلّ الأشياء ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۶۵۳

هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء

و ما سئل السائل في قول الحكماء بسيط الحقيقة كلّ الأشياء قل فاعلم أنّ المقصود من الأشياء في هذا المقام لم يكن الّا الوجود و کمالات الوجود من حيث هو وجود و من الكلّ الّوَّاجِد و هذا كلّ لا يذكر عنده بعض و لا يقابله جزء و الحاصل أنّ بسيط الحقيقة لمّا كان بسيطاً من جميع الجهات أنّه وَّاجِد و مستجمع لجميع الكمالات الّتی لا حدّ و لا نهاية لها چنانچه فرموده اند ليس لصنعه حدّ محدود بلسان پارسی ذکر میشود مقصود حکیم از اشیا در عبارت مذکوره کمالات وجود من حيث هو وجود است و از كلّ دارائی یعنی وَّاجِد و مستجمع جميع کمالات نامتناهیه است بخو بساطت و امثال این بیانات را در مقامات ذکر توحید و قوّت و شدّت وجود ذکر کرده اند مقصود حکیم این نبوده که واجب الوجود منحلّ بوجودات غیر متناهیّه شده سبحانه سبحانه عن ذلک چنانچه خود حکما گفته اند بسيط الحقيقة كلّ الأشياء و ليس بشئ من الأشياء و فی مقام آخر أنّ انوار بسيط الحقيقة یری فی كلّ الأشياء و این ببصر باصر و نظر ناظر منوط است ابصار حدیده در كلّ اشیا آیات احدیّه را مشاهده مینمایند چه که جميع اشیا مظاهر اسماء الهیّه بوده و هستند و حقّ لم یزل و لا یزال مقدّس از صعود و نزول و حدود و اقتران و ارتباط بوده و خواهد بود و اشیا در امکنه حدود موجود و مشهود چنانچه گفته اند لمّا کان وجود الواجب فی کمال القوّه و الشّدّه لو یجوز یخلّ بوجودات غیر متناهیّه و لکن لا یجوز ما انحلّ در این بیان سخن بسیار است و مقصود حکما اگر بتمامه اظهار رود مطلب بطول انجامد چون قلوب احرار لطیف و رقیق مشاهده میشود لذا قلم مختار باختصار اکتفا نمود

دو مقام در توحید مشاهده میشود توحید وجودی و آن این است که كلّ را بلا نفی میکنند و حقّ را بالّا ثابت یعنی غیر حقّ را موجود نمیدانند باین معنی که كلّ نزد ظهور و ذکر او فنای محض بوده و خواهند بود كلّ شئ هالک الّا وجهه یعنی مع وجود او احدی قابل وجود نه و ذکر وجود بر او نمیشود چنانچه فرموده اند کان الله و لم یکن معه شئ و الآن یكون بمثل ما قد کان مع آنکه مشاهده میشود که اشیا موجود بوده و هستند مقصود آنکه در ساحت او هیچ شئ وجود نداشته و ندارد در توحید وجودی كلّ هالک و فانی و وجهه که حقّ است دائم و باقی



ORIGINAL

و توحید شهودی آن است که در کلّ شیّ آیات احدیه و ظهورات صمدانیه و تجلیات نور فردانیه مشاهده شود چنانچه در کتاب الهی نازل سنریم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم در اینقام در کلّ شیّ تجلیات آیات بسیط الحقیقه مشهود و هویدا مقصود حکیم این نبوده که حقّ منحلّ بوجودات نامتناهیّه شده تعالی تعالی من ان یخلّ بشیّ او یحدّ بحدّ او یقترن بما فی الابداع لم یزل کان مقدّساً عن دونه و منزهاً عما سواه نشهد انه کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته و کلّ فی قبضه قدرته المهیمنه علی العالمین و در مقامی کلّ ما ذکر او یذکر یرجع الی الذکر الاول چه که حقّ جلّ و عزّ غیب منیع لا یدرک است در اینقام کان و یكون مقدّساً عن الذاکار و الاسماء و منزهاً عما یدرکه اهل الانشاء السبیل مسدود و الطلب مردود لذا آنچه اذکار بدیعّه و اوصاف منیعّه که از لسان ظاهر و از قلم جاری است بکلمه علیا و قلم اعلی و ذروه اولی و وطن حقیقی و مطلع ظهور رحمانی راجع میشود او است مصدر توحید و مظهر نور تفرید و تجرید در اینقام کلّ الاسماء الحسنی و الصفات العلیا ترجع الیه و لا تجاوز عنه کما ذکر ان الغیب هو مقدّس عن الذاکار کلّها

و مقرّر نور توحید اگرچه در ظاهر موسوم باسم و محدود بمحدود مشاهده میشود ولیکن در باطن بسیط مقدّس از حدود بوده و این بسیط اضافی و نسبی است نه بسیط من کلّ الجهات در اینقام معنی چنین میشود یعنی کلمه اولیه و مطلع نور احدیه مربّی کلّ اشیا است و دارای کمالات لا تخصی و از برای این کلمه در اینقام بیانی در کائز عصمت مستور و در لوح حفیظ مسطور لا ینبغی ذکره فی الحین عسی الله ان یأتی به انه هو العلیم الخبیر و دیگر اعتراض بعضی بر قول حکیم من غیر دلیل بوده چه که مقصود قائل را ادراک نموده اند فی الحقیقه نمیتوان بظاهر قول کفایت نمود و بشماتت برخاست مگر در کلمات نفوسیکه متجاهر بکفر و شرک باشند قول چنین نفوس قابل تأویل نه و حکما فرق مختلفه بوده و هستند بعضی آنچه ذکر نموده اند از کتب انبیا استنباط کرده اند و اول من تدرّس بالحکمه هو ادریس لذا سَمّی بهذا الاسم و او را هرّمس نیز گفته اند در هر لسان باسمى موسوم است و در هر فنی از فنون حکمت بیانات وافیّه کافیه فرموده اند و بعد از او بلینوس از الواح هرّمسیه استخراج بعضی علوم نموده و اکثر حکما از کلمات و بیانات آنحضرت استخراج فنون علمیه و حکمیه نموده اند باری این بیان حکیم قابل تأویلات محمود و محدوده هر دو بوده و هست و بعضی از بالغین حفظاً لامر الله در ظاهر ردّ فرموده اند ولیکن این عبد مسجون لا یذکر الا الخیر و دیگر الیوم یومی نیست که انسان مشغول بادراک این بیانات شود چه که علم باین بیان و امثال آن انسان را غنی ننموده و نخواهد نمود مثلاً حکیمیکه باین کلمه تکلم نموده لو کان موجوداً و الذین اقرّوا له فیما قال ثمّ الذین اعترضوا علیه کلّ در صقع واحد مشاهده میشوند هر یک بعد از ارتفاع نداء مالک اسما از یمین بقعه نوراً بکلمه بلی فایز شد مقبول و محمود و دون آن مردود چه مقدار از نفوس که خود را در اعلی ذروه حقایق و عرفان مشاهده مینمودند علی شأن ظنّوا بانّ ما خرج من افواههم انه قسطاس توزن به الاقوال و اسطرلاب یؤخذ عنه تقویم المبدء و المال مع ذلک در ایام ربیع رحمن و هبوب اریاح امتحان ما وجدنا لهم من اقبال و لا من قرار اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه بلی توقّف کند لدی الحقّ مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود از علوم عرفان حقّ بوده هر نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور

ای حسین مظلوم میفرماید قول عمل میخواهد قول بلا عمل کنحلّ بلا غسل او کشجر بلا ثمر در حکیم سبزواری مشاهده کن در ابیات خود شعری ذکر نموده که از آن چنین مستفاد میشود که موسائی موجود نه والا زمزمه اتی انا الله در هر شجری موجود در مقام بیان باین کلمه تکلم نموده و مقصود آنکه عارف بالله بمقامی صعود مینماید که چشمش بمشاهده انوار تجلی مجلی منور و گوشش باصغاء نداء او از کلّ شیّ فایز این مقامات را حکیم مذکور حرفی ندارند چنانچه اظهار نموده اند اینقام قول ولیکن مقام عمل مشاهده میشود نداء سدره الهیه را که بر اعلی البقعه ما بین بریه تصریحاً من

غير تأويل مرتفع است و باعلی النداء کلّ را ندا میفرماید ابدأ اصغاً نموده چه اگر اصغاً شده بود بذکرش قیام مینمود حال باید بگوئیم آن کلمه عاریه بوده و از لسانش جاری شده و یا از خوف ننگ و حبّ نام از ایستقام و تصدیق آن محروم مانده او عرف و ستر او عرف و انکر باری بسا از نفوس که تمام عمر را در اثبات موهوم خود صرف نموده اند و در حین اشراق انوار حضرت معلوم از افق اسم قیوم محروم مانده اند الامر بید الله يعطى من يشاء ما يشاء و يمنع عمن يشاء ما اراد انه هو المحمود فى امره و المطاع فى حكمه لا اله الا هو العليم الحكيم در این آیات در یکی از الواح نازل کم من ذی عمامة منع و اعرض و کم من ذات مقنعة عرفت و اقبلت و قالت لک الحمد یا اله العالمین کذلک جعلنا اعلامهم اسفلهم و اسفلهم اعلامهم ان ربک هو الحاکم علی ما یرید یا حسین قل لمن سئل دع الغدير و البحر الاعظم امام وجهک تقرب الیه ثم اشرب منه باسم ربک العليم الخبير لعمرى انه یبلغک الی مقام لا ترى فى العالم الا تجلّی حضرة القدم و تسمع من السدرة المرتفعة علی العلم انه لا اله الا هو المقتدر العزيز القدير هذا يوم ینبغی لکل نفس اذا سمع النداء من مطلع البداء یدع الوری ورائه یقوم و یقول بلی یا مقصودی ثم لیبیک یا محبوب العالمین

قل یا ایها السائل لو یاخذک سکر خمر بیان ربک الرحمن و تعرف ما فیہ من الحکمة و التبیان لتضع الامکان و تقوم علی نصرة هذا المظلوم الغریب و تقول سبحان من اظهر الجاری المنجمد و البسیط المحدود و المستور المشهود الذی اذا یراه احد فى الظاهر یجده علی هیکل الانسان بین ایدی اهل الطغیان و اذا یتفکر فی الباطن یراه مهیماً علی من فی السموات و الارضین استمع ما تنطق به النار من السدرة المرتفعة النوراء علی البقعة الحمراء یا قوم اسرعوا بالقلوب الی شطر المحبوب کذلک قضی الامر و اتی الحکم من لدن قوی امین

یا ایها السائل قد ذکر ذکرک لدی الوجه فی هذا السّجن المبین لذا نزل لک هذا اللوح الذی من افقه لاحت شمس الطاف ربک العزیز الحمید اعرف قدرها و اغل مهرها انها خیر لک ان کنت من العارفين نسئل الله ان یؤیدک علی امره و ذکره و یقدر لک ما هو خیر لک فی الدنیا و الآخرة انه یحبیب دعوة السائلین و ارحم الراحمین یا ایها العبد اذا انجذبت من نفحات اشارات مالک الاسماء و استنورت بانوار الوجه الذی اشرق من مطلع البقاء توجه الی الافق الاعلی قل

یا فاطر السماء و مالک الاسماء اسئلك باسمک الذی به فتحت ابواب لقائک علی خلقک و اشرقت شمس عنایتک علی من فی ملکک ان تجعلنی مستقیماً علی حبک و منقطعاً عن سوائک و قائماً علی خدمتک و ناظراً الی وجهک و ناطقاً بثنائک ای ربّ ایدنی فی ایام ظهور مظهر نفسک و مطلع امرک علی شأن اخرق السّبحات بفضلک و عنایتک و احرق الحجیات بنار محبتک ای ربّ انت القوی و انا الضعیف و انت الغنی و انا الفقیر اسئلك بجر عنایتک ان لا تجعلنی محروماً من فضلک و مواهبک یشهد کلّ الاشیاء بعظمتک و اجلالک و قوتک و اقتدارک خذ یدی بید ارادتک و انقذنی بسطانک ثم اکتب لی ما کتبه لاصفیائک الذین اقبلوا الیک و وفوا بعهدک و میثاقک و طاروا فی هواء ارادتک و نطقوا بثنائک بین بریتک انک انت المقتدر المهیمن المتعالی العزیز الکریم